



الحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و لعنة الله علی اعدائهم الی يوم الدين

خلاصه جلسه قبل: بحث ما در حجیت قول آزمایشگاهی و پزشکی، به ملاک قول اهل خبره بود و اعتبار قول اهل خبره در کلمات بزرگان را دنبال کردیم و در کلمات بزرگان اعتبار قول اهل خبره مطرح است هرچند اطلاق اعتبار آن مورد تردید است ولی فی الجمله اعتبار قول اهل خبره مورد اتفاق است.

بررسی ادله حجیت قول اهل خبره

در ادامه به بررسی ادله حجیت قول اهل خبره می پردازیم:

دلیل اول: اجماع

کمتر مسئله ای مثل حجیت قول اهل خبره وجود دارد که در سرتاسر فقه مطرح شده باشد مثل کلمات مرحوم شیخ طوسی تا کلمات متأخرین، و در ابواب مختلف فقه مورد تکرار قرار گرفته باشد. مثلاً در بحث اعلیّت مرجع تقلید گفته شده باید به خبره رجوع شود و همچنین در سایر ابواب فقه مثل باب دیات، ابواب معاملات (ارش و تقویم)، یا اینکه اگر از یک زن چیزی متولد شده باشد و نمی دانند جنین است یا یک زائده، در اینجا باید به قابله که خبره در این کار است، رجوع شود و مواردی که فقها قول اهل خبره را در آنها مطرح کرده اند، قابل احصا نیست. و در همه موارد قول فقیه مبتنی بر اعتبار قول اهل خبره است یعنی فقها اعتبار قول اهل خبره را مسلم گرفته اند و حجیت آن را پذیرفته اند و از حجیت آن بحث نکرده اند، اما در بین متأخرین، در مورد اعتبار شروط بینة در قول اهل خبره بحث شده است و آلاً در اصل اعتبار قول اهل خبره، هیچ بحث و تردیدی وجود ندارد.

اینکه در کلام برخی از متأخرین این تردید مطرح شده است که قول اهل خبره باید مفید وثوق و اطمینان باشد، در حقیقت ناشی از وسوسه برخی آقایان است و آلاً در کلمات سابقین تردیدی در اعتبار قول اهل خبره وجود ندارد. اینکه گفته شود اجماع مدرکی است، محتمل نیست چرا که اگر نصوصی وجود داشت به آن اشاره می کردند لذا احتمال اینکه اجماع مستند به نصوص باشد، وجود ندارد. بلکه ممکن است گفته شود که اجماع، بر گرفته از ارتکاز و سیره عقلا است و دلیل مستقلى نمی باشد، اما محتمل نیست که مدرک آن نزد فقها، نصوص از آیات و روایات باشد. و لذا بعید نیست که در مسئله اعتبار قول اهل خبره، اجماع محقق باشد.



دلیل دوم: استدلال به آیات

آیه اول: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

خداوند متعال در دو سوره مبارکه نحل و انبیا می فرماید: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۱ به اهل ذکر و اهل دانش مراجعه کنید. مورد آیه، سؤال از اهل کتاب است در مورد اینکه انبیاء گذشته ملک و فرشته نبوده اند بلکه همانند آنها انسان بوده اند.

احاله مسلمین به اهل کتاب به این عنوان بوده است که آنها اهل ذکر بودند، اما خصوصیت مورد آیه، مخصص نمی باشد بلکه مفاد آیه مبارکه این است که به کسانی که اهل ذکر هستند و عالم می باشند رجوع کنید و اینکه گفته شده به اهل کتاب رجوع شود از این باب بوده که اهل ذکر و اهل علم بوده اند نه از باب خصوصیت آنها. لذا از باب متفاهم عرفی از این آیه مبارکه الغای خصوصیت بر می آید و اهل کتاب بودن خصوصیتی ندارد.

مؤکد مطلب این است که با اینکه مسلماً مورد آیه مبارکه، اهل کتاب هستند اما ائمه اطهار علیهم السلام فرموده اند اهل ذکر، ما هستیم^۲ و منحصر به ما رجوع کنید به این دلیل که متفاهم عرفی از آیه این است مرجعیت با اهل ذکر است. و اهل کتاب نسبت به آن قضیه ای که به آنها احاله داده شده است اهل ذکر می باشند

در برخی روایات داریم که مراد اهل کتاب نیست چرا که اگر ما به آنها رجوع کنیم انکار می کنند و ما را به دین خودشان دعوت می کنند و این روایت درست است معنای آن این است که نباید در هر چیزی به اهل کتاب رجوع شود. مورد آیه، ارجاع به اهل کتاب بوده در یک مورد خاص که پیامبران قبل رجالی بودند نه اینکه ملک و فرشته بوده اند و مراد این نیست که به اهل کتاب اعتماد کنید چرا که آنها شما را به دین خودشان دعوت می کنند. لذا مفاد آیه، یک امر عامی است که ائمه اطهار علیهم السلام خود را مصداق آن دیده اند و اینکه ائمه اطهار علیهم السلام اهل ذکر هستند و ارجح به رجوع هستند در برابر خلفای معاصر آنها و دیگران. در واقع اهل دانش بودن عنوان برای رجوع است نه یک دانش خاص، یعنی از اهل دانش سؤال کنید.

^۱ نحل: ۴۳ و انبیا: ۷.

^۲ الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۱؛ ص ۲۱۰: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الذِّكْرُ أَنَا وَ الْأَئِمَّةُ أَهْلُ الذِّكْرِ».

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَاعَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ فَقَالَ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ قُلْتُ فَأَنْتُمْ الْمَسْئُولُونَ وَ نَحْنُ السَّائِلُونَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ حَقًّا عَلَيْنَا أَنْ نَسْأَلَكُمْ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ حَقًّا عَلَيْكُمْ أَنْ تُجِيبُونَا قَالَ لَا ذَاكَ إِلَيْنَا إِنْ شِئْنَا فَعَلْنَا وَ إِنْ شِئْنَا لَمْ نَفْعَلْ أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»



برخی در این آیه مبارکه «لکی تعلموا» را در تقدیر گرفته اند یعنی به اهل ذکر رجوع کنید تا علم پیدا کنید نه اینکه قول آنه تعبدا حجت باشد و ملاک همان علم است.

اما تقدیر گرفتن «لکی تعلموا» صحیح نیست و تقیید اطلاق در آیه است و اصلاً احتیاجی به آن نیست. و اگر در تقدیر گرفته شود، مراد این است که اگر نمی دانید از اهل ذکر سؤال بپرسید تا به جواب برسید و جواب بر شما حجت است. کسانی که «لتعلموا» را در تقدیر گرفته اند می خواهند بگویند مفاد آیه این نیست که قول اهل ذکر را تعبدا قبول کنید بلکه مراد این است که به اهل ذکر رجوع کنید تا به واقع علم پیدا کنید. اما آیه مبارکه امر به رجوع به اهل دانش می کند همان چیزی که مرتکز است و مورد سیره عقلا می باشد نه اینکه رجوع به اهل ذکر، برای علم پیدا کردن باشد. مثلاً شخص که رجوع به پزشک می کند برای علم پیدا کردن نیست و همچنین رجوع به سایر اهل خبره، بلکه به آنها رجوع می کنند تا حجتی بر آنها باشد. برخی نظرات پزشک اخبار است و از باب خبرویت نیست مثل خبر پزشک از قند خون، فشار خون، چربی خون و امثال اینها، و برخی دیگر از نظرات پزشکی، از باب خبرویت است و اخبار نیست. رجوع انسان به پزشک، از سر ناچاری و ضرورت است و از این باب نیست که شخص بخواهد علم پیدا کند.

با اینکه مورد آیه، از موارد اعتقادی است یعنی اعتقاد پیدا کردن به اینکه انبیا گذشته مثل ما انسان بوده اند، اما در موارد اعتقادی هم حجت معتبر است و حصول علم و نیاز نیست و در این مورد که انبیا گذشته هم انسان بوده اند نه ملک، وجود آیه و روایت کافی است و نیازی قطع و یقین نیست. البته در مثل مسئله توحید و سایر اصول اعتقادات باید یقین باشد و علم و قطع موضوعیت دارد، اما اینطور نیست که در همه اعتقادات اینطور باشد. مرحوم شیخ اعظم، به مناسبت دلیل انسداد این بحث را مطرح کرده اند بحث از اینکه آیا در امور اعتقادی، خبر حجت است یا نه؟

مورد آیه مبارکه سؤال از ملک نبودن انبیا است این سؤال از یک امر حسی است اما اینطور نیست که بین امر حسی و حدسی جامع وجود نداشته باشد. آیه مبارکه می فرماید به اهل دانش مراجعه کنید و اهل دانش بودن در امور حسی به معرفت حسی آنها است و در امور حدسی به دانش و معرفت و خبرویت است.

برخی حجیت فتوا را از این آیه استفاده کرده اند و از آن اینطور استفاده کرده اند که اهل ذکر بودن دانشی است که در آن نوعی حدس است و آن را مربوط به امور حدسی دانسته اند ولی چون مورد آیه در مورد انسان بودن و ملک نبودن انبیا است آیه را عام گرفته اند که شامل مورد خودش که یک امر حسی است، بشود و به آیه بر حجیت فتوا استناد کرده اند.



آیه دوم: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»

در سوره مبارکه یوسف آمده است: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»^۱ حضرت یوسف فرمود: «مرا سرپرست خزان سرزمین (مصر) قرار ده، که نگهدارنده و آگاهم».

حضرت یوسف فرمود من را مسئول گنج ها و خزینه های دولت قرار بده، چرا که من هم حافظ خوبی هستم و هم آگاه هستم و خبره در خرج کردن هستم. چون در کیفیت هزینه کردن نیاز به خبرویت وجود دارد لذا خبرویت و آگاه بودن موضوعیت دارد و ملاک مدیریت، خبرویت در خرج کردن است.

به نظر می رسد که در استدلال به این آیه برای اعتبار قول اهل خبره، مشکلی نباشد. البته ممکن است که آیات دیگری وجود داشته باشد که مورد استدلال قرار گیرند اما ما فقط متعرض این دو آیه مبارکه شدیم.

دلیل سوم: سیره عقلاء

دلیل دیگری که بر اعتبار قول اهل خبره وجود دارد، ارتکاز و سیره عقلا بر رجوع به اهل خبره است. معمولاً بزرگان برای اعتبار قول اهل خبره، به سیره عقلانیه استناد می کنند ارتکاز عام عقلانی وجود دارد و این ارتکاز و سیره عقلا به نحوی عام است که مانع از پذیرش اجماع تعبدی می شود یعنی محتمل است مدرک مجمعی همین سیره باشد لذا اجماع دلیل مستقلی در مسئله محسوب نمی شود.

و همچنین وجود ارتکاز و سیره عقلا در رجوع به خبره، مانع از ارتکاز متشرعی می شود چون ارتکاز متشرعی جایی است که ارتکاز عام عقلانی نباشد و در جایی که ارتکاز عقلانی باشد، کشف نمی شود که ارتکاز متشرعی تلقی از معصوم بوده است بلکه احتمال دارد سیره متشرعه به جهت همان ارتکاز عقلانی باشد.

قطعا در زمان ائمه علیهم السلام هم چنین سیره ای وجود داشته، و عقلا به اهل خبره رجوع می کردند. اگر هم بگوییم یقین نداریم و شک داریم در زمان معصوم علیه السلام چنین سیره ای وجود داشته یا نه، با اصل عدم نقل، وجود این سیره در زمان معصوم علیه السلام را ثابت می کنیم.

و در هیچ نصی هرچند ضعیف، ردعی بر رجوع به اهل خبره نیامده است. بلکه یک روایت وجود دارد که ممکن است توهم شود که ردع از سیره رجوع به اهل خبره می کند و آن روایت این است:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ كَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو عَمَرَ أَخْبَرَنِي يَا مَوْلَايَ إِنَّهُ رَبَّمَا أَشْكَلَ عَلَيْنَا هَلَالَ شَهْرِ رَمَضَانَ - فَلَا تَرَاهُ وَ تَرَى السَّمَاءَ لَيْسَتْ فِيهَا عِلَّةٌ وَ يُفْطِرُ النَّاسُ وَ يُفْطِرُ مَعَهُمْ وَ يَقُولُ قَوْمٌ مِنَ الْحَسَابِ

۱. یوسف: ۵۵.



قَبَلْنَا إِنَّهُ يَرَى فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ بِعَيْنِهَا بِمَضَرٍ وَإِفْرِيقِيَّةٍ - وَالْأَنْدَلُسِ هَلْ يَجُوزُ يَا مَوْلَايَ مَا قَالَ الْحَسَابُ فِي هَذَا الْبَابِ حَتَّى يَخْتَلِفَ الْفَرَضُ عَلَى أَهْلِ الْأَمْصَارِ فَيَكُونُ صَوْمُهُمْ خِلَافَ صَوْمِنَا وَفِطْرُهُمْ خِلَافَ فِطْرِنَا فَوَقَّعَ لَا تَصُومَنَّ الشَّكَّ أَفْطِرُ لِرُؤُوتِهِ وَصُمْ لِرُؤُوتِهِ»^۱

برخی به این روایت استدلال کرده اند برای اشتراط وحدت افق (یعنی رؤیت هلال در یک افق فقط برای بلادی است که وحدت دفع دارند اما بلادی که افق آنها فرق می کند، رؤیت هلال در افق بلاد دیگر، برای آنها کفایت نمی کند)، اما ما از آن استفاده کرده ایم که رؤیت هلال در یک افق، برای همه بلاد کفایت می کند. اولین کسی که ما به آن برخورد کردیم که به این روایت تمسک کرده است برای کفایت رؤیت در آفاق، مرحوم محقق خوانساری از شاگردان شیخ انصاری است. در روایت که سند آن معتبر و صحیح است امام علیه السلام می فرماید: اعتماد به غیر علم نکنید «لَا تَصُومَنَّ الشَّكَّ أَفْطِرُ لِرُؤُوتِهِ وَصُمْ لِرُؤُوتِهِ» لذا ممکن است کسی بگوید: روایت می فرماید به قول منجمین که اهل خبره هستند اعتنا نکنید و ردع از رجوع به اهل خبره باشد.

اینکه در روایت فرموده «كَتَبَ إِلَيْهِ» مشکلی ایجاد نمی کند و از این موارد فراوان است و نقل از معصوم علیه السلام در این روایت مفروغ عنه است. حتی اگر سند روایت ضعیف هم باشد باز هم در رادع بودن مشکلی ایجاد نمی کند چون تمسک به سیره جایی است که احراز کنیم قطعاً شارع ردع نکرده است و وجود روایت ضعیف مخلّ است و احتمال ردع، مانع از کشف امضا است. به نظر استاد معظم این روایت صالح برای ردع از سیره رجوع به خبره نیست.

و الحمد لله رب العالمین

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۰؛ ص ۲۹۷.